



نظیفه سادات مؤذن (باران)

اشاره

در دو شماره قبل درباره ضرورت حضور هر چه بیش تر حوزویان در عرصه نویسندگی سخن گفتیم و به بررسی جایگاه فن نوشتن و هنر نویسندگی در تبلیغ نوشتاری پرداختیم. اکنون زمان آن است که بحث مواد نوشته و روش استفاده از آنها را مطرح کنیم.

* * *

برای تولید یک محصول مرغوب، استفاده از مواد اولیه مرغوب، یک اصل بدیهی و غیر قابل انکار است که هر تولیدکننده‌ای از آن آگاهی دارد. تولید یک محصول خوب

در کارگاه نویسندگی نیز، نیازمند به کارگرفتن مواد خوب و مرغوب و چینش و ترکیب مناسب آنهاست. این مواد عبارت‌اند از: واژه‌ها و جمله‌هایی که نویسنده انتخاب می‌کند و می‌سازد. علاوه بر این، می‌توان از آیات، روایات، شعر، حکایتهای کوتاه، کلمات قصار، کنایه و مثل نیز استفاده کرد و با کاربرد بجای آنها بر غنای لفظی و معنوی اش افزود.

در هنگام استفاده از این مواد، دو نکته مهم را باید مورد توجه قرار داد:

۱. عبارت مورد نظر، با متن تناسب کامل داشته باشد و در آن بنشیند. هرگز نباید این مواد مانند

همخوانی دارد. مثلاً «انداختن» برای نوشته‌های ساده و محاوره‌ای و «افکندن» برای آثار ادبی مناسب است.

۲. جمله: پس از اینکه واژه‌ها با دقت تمام گزینش شدند، باید درباره چگونگی تنظیم و ترکیبشان تصمیم گرفت و جمله‌های پخته و خوش‌آهنگ و روان ساخت. مثلاً از میان این دو چینش، ترکیب اول را برگزینید که هم خوش‌آهنگ‌تر است و هم توجه خواننده را به گونه‌ای ویژه به معنای عبارت جلب می‌کند.

- بسازید خود را با این ابزار و پُر کنید کوله‌بار خود را از این آذوقه‌های حیاتی^۱
- خود را با این ابزار بسازید و کوله‌بار خود را از این آذوقه‌های حیاتی پر کنید.

۳. آیات و روایات: قطعاً غنی‌ترین منبع الهام نویسنده مسلمان و پر محتواترین مطلبی که می‌تواند به مخاطب عرضه کند، آیات و روایات است. به خصوص اگر بتواند از قالبهای کلیشه‌ای بگریزد و آیات و روایات را

وصله‌ای ناجور و ناهم‌رنگ بر متن تحمیل شوند و یکدستی آن را به هم بزنند. برای هر نوشته‌ای بنابر اقتضای فضای آن باید عبارتهای متناسب برگزید و آنها را هنرمندانه لایه‌لایه واژه‌ها و جمله‌های متن چید.

۲. بهتر است دنبال جمله‌های تازه باشیم و سعی کنیم از کلیشه‌ها و تکرارهای کسالت‌آور دور شویم. قطعاً در ادبیات غنی فارسی و جملات ارزشمندی که در فرهنگ ما وجود دارد، آنقدر ابیات و عبارات زیبا و پرمعنی وجود دارد که مجبور نباشیم آنها را این همه تکرار کنیم.

اکنون به کار گرفتن مناسب هر کدام از این مواد را در مثالهایی بررسی می‌کنیم:

۱. واژه: واژه‌ها و کلمات، کوچک‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده و سازنده یک نوشته‌اند که اهمیت بسیاری دارند و باید با دقت و وسواس تمام «انتخاب» شوند.

باید دقت کنیم که حتی کلمات مترادف هم عیناً و دقیقاً به یک معنا و در یک جایگاه نیستند. هر کلمه‌ای با توجه به بار معنایی خاص خود، با یک نوع متن،

۱. صمیمانه با جوانان و وطن، سید مهدی شجاعی، انتشارات تربیت، تهران، چ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۴

با متن نوشته خود در هم آمیزد، مانند:

- «شهیدان از نژاد نورجویان
 پروانه صفتی بودند که بال و پر زدن در
 روشنای سپیده دم عروج و شمیم
 دل‌انگیز بهشت رضوان «عِنْدَ رَبِّهِمْ
 يُرْزَقُونَ» شان کرد و بر سریر «عَلَى الْأَرْزَاقِ
 يَنْظُرُونَ» شان نشاند. هر چند هنوز
 پروانه‌های بسیاری «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اند
 «يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَتَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^۱

- «اما دهر [مأموریت دارد] هیچ
 کس را ناآزموده رها نکند؛ صبورانه در
 کمین می‌نشیند تا تو را به دام امتحان
 درآورد و کارت را یکسره کند که: «إِنَّ
 رَبَّكَ لِبَاطِلٍ مُرْصِدٌ»^۲

- فرازی از کتاب «از همدلی تا
 همراهی» را ببینیم که نویسنده با استفاده
 بجا از روایت، به زیبایی بر قدرت اقناع
 نوشته خود افزوده است:

«شاید بعضیها خدا را نشناسند یا
 ایمانشان چنان سست و کم‌رنگ باشد که
 برای علم و آگاهی خدا از اعمالشان حسابی
 باز نکنند؛ اما از مردم شرم می‌کنند. برای
 آبروی خود هم که شده، مسائلی را رعایت
 می‌کنند. اما اگر پای دیگران در میان نباشد،
 به وقیحانه‌ترین کارها هم تن در می‌دهند و

حیا هم نمی‌کنند.

سؤال این است که آیا آنان خود را هم
 از یاد برده‌اند؟ چرا از خویشتن شرم
 نمی‌کنند؟ مگر خود را آدم نمی‌دانند؟

چه سخن زیبا و روان‌کاوانه‌ای
 دارد امیرالمؤمنین (علیه السلام) که می‌فرماید:
 کسی که از مردم شرم کند ولی از
 خودش خجالت نکشد، معلوم است
 که خودش نزد خودش ارزش و
 اعتباری ندارد!^۳

۴. شعور: شعری که دلیل وزن و آهنگی که
 دارد و این که معمولاً با عنصر خیال و
 آرایشهای لفظی و معنوی همراه است،
 دلنشین است. برای استفاده از شعر،
 می‌توان به جای نقل عین بیت، با استفاده از
 کلمات و مفاهیم آن، ذهن خواننده را
 متوجه آن بیت نمود. مثلاً می‌توانیم
 بگوییم: «بیایید دست در دست هم بر سقف
 فلک گل برافشانیم و برای آینده
 سرزمینمان طرحی نو در اندازیم.»

۱. از نویسنده.

۲. فتح خون، سید مرتضی آوینی، نشر ساقی،
 تهران، ج دوم، ۱۳۸۱، ص ۶۱.

۳. از همدلی تا همراهی، جواد محدثی،
 انتشارات کیهان، تهران، ج اول، ۱۳۷۶، ج ۳،
 ص ۳۹.

پرسید: «چه داری؟» جواب داد: «اگر یک چوب دیگر بزنی، هیچ!»

تحصیل دانشجویان ما هم [از بسیاری تعطیلات] حکم همان جوان شیشه را پیدا کرده که هر روز یک چوب به پیکرش خورده و دارد کار به جایی می‌رسد که اگر یک چوب دیگر بخورد، باید گفت دیگر هیچ چیز بارش نخواهد بود!^۲

۶. کلمات قصار: در گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان ادبی، مذهبی، علمی، سیاسی و... گاه عبارات کوتاهی وجود دارند که لیریز از زیبایی‌اند و از عمق و غنای محتوایی خاصی برخوردارند. می‌توان این عبارتهای کوتاه و پرمحتوا را به زیبایی در متن خود نشانند.

- عشقهای فردی و محبوبیتهای شخصی (به‌ویژه از نوع پنهانی‌اش) آزمونی حسّاس و معبری لغزنده و جاده‌ای خطرناک است که بدون چراغ ایمان و عصای پروا و سپر خودسازی، انسان به راحتی می‌لغزد و به عمق درّه پرتاب می‌شود.

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. مجموعه آثار طنز ابو القاسم حالت، نشر گوتنبرگ، تهران، چ اول، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۶.

گاهی آوردن یک شعر بجا و متناسب، تأثیر شگرفی بر متن می‌گذارد و کار چندین صفحه سخن را انجام می‌دهد. به این مثال توجه کنید:

- سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض دید و تماشای نگاههای مسموم و چشمهای ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری بپردازد و خیال کند بیمار دلان و رهنان عفاف را به وسوسه نمی‌اندازد و از زهر نگاهها و نیش پشه‌های شهوت در امان می‌ماند.

هر شاخه که از باغ برون آرد سر

در میوه آن طمع کند راهگذرا!^۱

۵. حکایات: در گنجینه‌گران‌بهای ادب فارسی، حکایات زیبا و حکیمانه‌ای وجود دارند که چه بسیار یاری‌گر نویسندگان می‌شوند در بیان مطلب. حکایت را می‌توان به عنوان مطلع، مقطع، یا بخشی از متن نوشته آورد و از زیباییهای داستانی و محتوایی آن بهره برد.

- در زمان قدیم مردی که دو جوال شیشه‌بار الاغ خود کرده بود، می‌خواست وارد شهری شود. دروازه‌بان جلو آمد و با چماقی که در دست داشت ضربه محکمی به بار او زد. بعد ضربه دیگری نواخت و

گفتنشان لذت بخش نیست، فقط با این زبان می توان بیان کرد. کنایه در واقع سخن گفتن غیر مستقیم است.

- بعضی از سیاستمداران که خود را گرگ باران دیده می انگارند، باور نمی کنند که یک دست صدا ندارد و حالا که نشان توی روغن است، از تمام اطرافیان که کله هایشان بوی قورمه سبزی می دهد، حرف شنوی دارند. دل را به دریا زده اند و می تازند؛ اما امان از لحظه ای که می بینند هر چه رشته بودند، پنبه شده است!^۴

* * * * *

می بینید که نویسنده، دنیایی از زیبایی فراروی خود دارد تا از میانشان، مواد مناسب برای نوشته خود را برگزیند. مهم این است که بتواند از تمام ابزارهای موجود و قابل تصور، برای غنای اثر خود استفاده کند و خلاقیت و اندیشه پویا، مهم ترین عوامل رسیدن به این توفیق اند.

۱. از همدلی تا همراهی، ج ۳، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. از نویسنده.

از حضرت امام علیه السلام نقل است که فرمود: خدا نکند قبل از اینکه انسان خودش را بسازد، دنیا به او روی آورد!^۱

۷. مَثَل: مَثَلها عبارات کوتاهی هستند که نشان دهنده روحیات و افکار جامعه می باشند. عباراتی که از عمق گذشته یک جامعه سرچشمه گرفته اند و آن قدر زلال و روان بوده اند که متن تاریخ را پشت سر نهاده و به روزگار ما رسیده اند. یک مثل کوتاه می تواند گستره ای از معانی را انتقال دهد.

- آیا باید سرهای پرغرور به سنگ شکست بخورد تا تنبّه و بیداری حاصل شود؟ کاش آنچه را پیران در خشت خام می بینند، جوانها در آینه بتوانند دید!^۲

- تنها تو نیستی که دوست داری حرفها را در آینه عمل تماشا کنی و تنها تو نیستی که از رفتار، بیش از گفتار تأثیر می پذیری. اینکه از قدیم گفته اند «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» حرف درستی است. گاهی نحوه عمل و رفتار کسی، سرسخت ترین آدمها را هم نرم می کند.^۳

۸. کنایه: کنایه ها در زبان فارسی جایگاه خاصی دارند. بسیاری از معانی را که با بیان عادی نمی توان گفت، یا